

راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه (پهلوی-پارتی)، پژوهش سعید عریان، تهران: سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۸۲، ۲۴۱ ص.

در این کتاب، ترجمه بیشتر کتیبه‌های شاهنشاهی دوره ساسانی از زبان پهلوی، همراه با نمونه‌های پارتی و یونانی آنها، آمده است. ترجمه کتیبه‌های پهلوی دوره ساسانی و بخشی از دوره اسلامی کاری است درخور ستایش زیرا تاکنون در کشور ما، دانشجویان تاریخ و تمدن ساسانی و زبانهای میانه ایرانی در صورتی که به زبانهای آلمانی، انگلیسی و فرانسه تسلط نداشتند نمی‌توانستند منابع مهم و دست اول آن دوره را دقیقاً بشناسند. این منابع، در کنار منابع یونانی، لاتینی، سریانی و ارمنی، از منابع مهم دوره ساسانی هستند که همراه با منابع تاریخی دوره اسلامی دیدی کلی درباره شاهنشاهی ساسانی به دست می‌دهند. اما از آنجایی که عنوان این کتاب راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه است و برای دانشجویان داخل کشور مرجع مهمی به شمار می‌آید، جا دارد که به نارساییهای آن نیز بپردازیم. یکی از کاستیهای کتاب نبود توضیحاتی درباره اهمیت تاریخی هریک از کتیبه‌هاست که دانشجویان بتوانند به کمک آن از سیر تحول کتیبه‌ها و تاریخچه آنها آگاه شوند. نه تنها این مهم انجام نشده، بلکه کتیبه‌های گرتیر، موبد معروف ساسانی، که متعلق به قرن سوم میلادی است، در آخر قسمت اول، بعد از کتیبه‌های نرسی، شاپور دوم و شاپور سوم آمده، در صورتی که به لحاظ تاریخی بر آنها مقدم است. همچنین لازم بود که پس از چنین توضیحاتی، فهرست کاملی از هزوارشها، واژه‌ها و معنی آنها می‌آمد تا «راهنما»یی جامع‌تر ارائه می‌شد. مهم‌تر از آن، بی‌دقتی بارز نویسنده نسبت به جزئیات است. صفحه ۲۸ کتاب با کتیبه نخستین شاهنشاه ساسانی آغاز شده که به سه زبان یونانی، پارتی و پهلوی آمده است. عریان در پیشگفتار می‌گوید: «در حرف‌نویسی و ترجمه، اصل خود کتیبه ... و نه کارهای انجام‌شده مد نظر قرار گرفته است» (ص ۱۲)، اما وجود قید لاتینی sic در متن یونانی کتیبه نشان می‌دهد که از کتاب دیگری رونویسی شده است. در حرف‌نوشت (transliteration) کتیبه پهلوی نیز اشتباهاتی وجود دارد. برای مثال، ZNH باید ZNH نوشته شود، rthštr باید lthštl باشد، yr'n باید 'yl'n، و y'ztn باید yzt'n باشد.

علاوه بر این، در هر اثر جدید پژوهشی، معمولاً باید تمام تحقیقات پیشین مد نظر قرار گیرد. عریان در پیشگفتار می‌گوید: «تمام اختلاف نظر نگارنده با پژوهشگران پیشین در یادداشتهای مربوط آمده است» (ص ۱۲). حال آنکه چنین نیست. با نگاهی به منابع استفاده شده در کتاب می‌توان دریافت که نویسنده از کارهای بسیار مهم و اساسی غفلت کرده است. در فهرست منابع، حتی از منابعی نیز که عریان در متن به آنها به صورت مختصر (نام و سال) ارجاع داده اثری نیست. برای مثال، Nyberg 1964, Chaumont 1963, Mayerhofer 1974, MacKenzie 1989 و هیچ کدام در فهرست منابع دیده نمی‌شود.

علت اصلی لغزشهای بسیار ترجمه‌های مؤلف نیز همین بی‌توجهی به مطالعات محققان دیگر و منابع آنهاست. یکی از مهم‌ترین ترجمه‌ها و مطالعات درباره کتیبه‌ها و سنگ‌نبشته‌ها، مجموعه *ایرانیسه دنکمالر (Iranische Denkmäler)* است که در دهه ۱۹۸۰ به چاپ رسید، اما در کتاب اشاره‌ای به آن نشده. با متلاکنتیبه کرتیر چندین بار ترجمه شده، اما هیچ یک از این مطالعات در فهرست منابع نیامده. نخستین بار توماس (E. Thomas) در سال ۱۸۶۸^۱ کوشید کتیبه کرتیر در نقش‌رستم را ترجمه کند. این ترجمه براساس نسخه بسیار خوبی از کتیبه که وسترگور (N.L. Westergaard) در سال ۱۸۴۳ منتشر کرده بود انجام گرفت. سپس وست (E.W. West) در سالهای ۱۸۷۰^۲ و ۱۸۸۱^۳ آن را باز براساس نسخه وسترگور ترجمه کرد. هرتسفلد (E. Herzfeld) نیز در سال ۱۹۲۴ این کتیبه را ترجمه کرد (که عریان به آن اشاره کرده) و مهم‌تر از آن عکسهایی بود که هنینگ (W.B. Henning) برحسب مولازهای که خود تهیه کرده بود در سالهای ۱۹۶۳ و ۱۹۵۷ در مجموعه کتیبه‌های *ایرانی (Corpus Inscriptionum Iranicarum)* به چاپ رسانید و باعث تسهیل شدن خواندن کتیبه شد. اشپرنگلینگ (M. Sprengling) نیز، که عریان به کار او هم ارجاع داده، در ۱۹۵۳ ترجمه نه‌چندان خوبی از کتیبه کرده بود، ولی سرآغاز کارهای اساسی در این زمینه اثر هنینگ بود که فرای (R.N. Frye) در سال ۱۹۶۵^۴ کتیبه نقش رجب را براساس آن به چاپ رسانید. همچنین از اثر هینتس (W. Hinz) در سال ۱۹۷۱ نباید غافل ماند. پیشتر شومون (M.-L. Chaumont) در سال ۱۹۶۰^۵ بدون دسترسی به مولازهای هنینگ، ترجمه‌ای از کتیبه کرتیر ارائه کرده بود. پس از آن، بروئر (Ch.Z. Brunner) ترجمه کتیبه نقش‌رستم کرتیر را در سال ۱۹۷۲ در جشن‌نامه جورج مایلز (G.C. Miles) ارائه کرد که کاری بس ارزنده بود

1. *JRAS*, Vol. 3, pp. 301-309.

2. *JRAS*, Vol. 4, pp. 381-382.

3. *Indian Antiquary*, Vol. 10, pp. 29-34.

4. *Indo-Iranian Journal*, Vol. 8, No. 3, pp. 211-225.

5. *Journal Asiatique*, No. 248, pp. 339-373.

و محققان در همه کارهای بعدی به آن ارجاع داده‌اند، اما در کتاب عریان اثری از کار وی و نیز آثاری که بدانها اشاره شد وجود ندارد. سپس بک (M. Back)، در سال ۱۹۷۸، این کتیبه را بدون تعلیقات اساسی ترجمه کرد که مکتزی، ایران‌شناس بزرگ، از آن انتقاد کرد.^۶ این مقاله انتقادآمیز مکتزی مقاله‌ای است بسیار مهم. دانشمند برجسته دیگر، یعنی اشمیت (R. Schmitt) نیز نقدی مهم بر کتاب بک نوشت که به این نقد نیز در اثر عریان اشاره‌ای نشده است.^۷

اما مهم‌ترین ترجمه کتیبه‌گرفته، که از نظر عریان دور مانده، ترجمه مکتزی در مجموعه مهم ایرانیه دنکمالر (۱۹۸۴) است. مکتزی در اثر خود سه کتیبه را با هم مطابقت داده، آوانویسی و ترجمه کرده و تعلیقات بسیار مهمی ارائه داده است. من اطمینان دارم که اگر مرحوم تقضلی با دکتر آموزگار، که عریان در آغاز از آنها تشکر کرده است، کاروی را دیده بودند، حتماً توجه به کار مکتزی را به وی متذکر می‌شدند. اما اثر مهم دیگری که از چشم عریان دور مانده دو مقاله اساسی شرور^۸ (۱۹۸۳) است. درباره سایر کتیبه‌هایی که در کتاب عریان به آنها اشاره شده نیز همین کاستیها وجود دارد. وی اشاره کرده است که «خوشبختانه این زمان (زمان نوشتن کتاب ایشان) با فراهم آمدن مجموعه‌ای از مولاژهای دوره میانه در پژوهشکده زبان و گویش نقاین یافت» (ص ۱۲). بنابراین، جا داشت که از دکتر رحیم شایگان، استاد زبانها و فرهنگ ایران باستان در دانشگاه ایالتی کالیفرنیا، لس‌آنجلس، که با زحمت فراوان به تهیه این «مولاژها» همت گماشت و در عرض چند ماه کاری را انجام داد که در ایران در ظرف دهها سال انجام نشده بود قدردانی می‌شد.

نورج دریایی

دانشگاه ایالتی کالیفرنیا، فولرن

شاهنشاهی اشکانی، یوزف ولسکی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس، ۱۳۸۳، ۲۴۸ ص.

انتشار کتاب شاهنشاهی اشکانی (J. Wolski, *L'Empire des Arsacides*, Louvain, 1993) در زمانی صورت می‌گیرد که توجه و علاقه به تاریخ ایران، به صورت عام، و تاریخ اشکانی، به صورت خاص، در جامعه ایران و محافل علمی، سیر صعودی طی می‌کند. از جمله کتابهایی که اخیراً در این زمینه به چاپ رسیده است می‌توان به اشکانیان، نوشته اردشیر خدادادیان، و اشکانیان، نوشته ناصر یورپی‌ر، اشاره کرد. کتاب اول را، اگر مجالی باشد، در آینده بررسی خواهیم کرد و در مورد کتاب دوم می‌توان به این گفته بسنده کرد که اثری درخور نقد و بررسی نیست.

6. *Indogermanische Forschungen*, Vol. 87, 1982, pp. 280-297.

7. *Wiener Zeitschrift für die Kunde des Morgenlandes*, Vol. 72, 1980, pp. 61-82.

8. *Studia Iranica*, Fasc. 1, pp. 47-62; Fasc. 2, pp. 151-181.

بوزف ولسکی یکی از مهم‌ترین و مشهورترین متخصصان تاریخ اشکانی به شمار می‌رود، که از تعداد کتابها و مقالات او در کتاب‌شناسی همین کتاب نیز آشکار است. ولسکی در واقع ارتقادهنده مطالعه تاریخ اشکانی به جایگاه فعلی آن و مهم‌ترین نظریه‌پرداز در مورد جزئیات تاریخ این سلسله است. از جمله نظریات ولسکی که با توجه به کشفیات مربوط به سکه‌شناسی و باستان‌شناسی در اطراف نيسا، پایتخت قدیم اشکانیان، شکل گرفته، بازنگری تاریخ نخستین شاهان این سلسله است که، جدا از طرح جزئیات خاص در مورد فتوحات پادشاهانی نظیر مهرداد اول، به دوباره‌نویسی نسبت‌نامه این شاهان منجر شده است.

شاهنشاهی اشکانی با فهرست کوتاه‌نوشته‌ها (اختصارات) شروع می‌شود و پس از یادداشت مترجم و پیشگفتار، به سیزده فصل تقسیم می‌شود که در آنها تاریخ اشکانیان با بررسی منابع آغاز می‌شود و با سقوط دودمان اشکانی پایان می‌یابد. بعد از جدول گاهشماری رویدادها، کتابنامه نسبتاً کاملی در آخر کتاب آمده است که با توجه به شمار اندک غلطی‌های چاپی متن لاتین در آن، برای خواننده متخصص و غیرمتخصص موهبتی است. نمایه آخرین بخش کتاب است.

چنانکه گفته شد، بوزف ولسکی، نویسنده کتاب شاهنشاهی اشکانی، واضع نظریات مختلفی در مورد تاریخ اشکانی است که هنوز مورد قبول و استناد بسیاری از دانشمندان است. از جمله این نظریات جانشینی ارشک دوم بعد از ارشک اول است که نظریات پیشین مبتنی بر جانشینی تیرداد، برادر ارشک اول، به جای ارشک دوم را از اعتبار انداخته است.

ولسکی کتاب را با بررسی نسبتاً جامع منابع مورد استفاده خود شروع می‌کند که برای آشنایی با این منابع، به خصوص نوشته‌های باستانی در مورد اشکانیان، بسیار مفید است، هرچند که بسیاری از متون باستانی متأسفانه هنوز در ایران در دسترس نیست. در بخش بعدی به پایان سلطه سلوکیان بر ایران، قبل از پایه‌گذاری سلطنت اشکانی می‌پردازد و زمینه را برای آغاز تاریخ اشکانی آماده می‌سازد. سپس در بخش هجوم ارشک به ایران، این واقعه تاریخی و مسائل و بحث‌های علمی مربوط به آن را با جزئیات لازم حلاجی می‌کند.

آوردن بخشی در زمینه تبارشناسی و نام‌شناسی اشکانیان نشان‌دهنده دقت ولسکی به این مباحث است که در بسیاری از کتابهای تاریخی از آن غفلت شده است. از آنجایی که یکی از مهم‌ترین موارد اختلاف دانشمندان در مورد تاریخ اشکانی، نام‌شناسی و تبارشناسی شاهان این سلسله است، این بخش، با بررسی منابع موجود و کشفیات جدید، تفکری را پایه‌گذاری می‌کند که در تمام متن مشهود است. البته، با توجه به کشفیاتی که از زمان نوشته شدن کتاب صورت گرفته است، می‌توان در تبارشناسی ولسکی نیز تجدید نظر کرد. ولسکی در بخش‌های بعدی به بررسی تاریخ نخستین اشکانیان، پایه‌گذاری دولت اشکانی به صورت شاهنشاهی‌ای جهانی، مبارزات آنها

با امپراتوری روم و سیاستهای آنها برای دستیابی به ارمنستان می‌پردازد و با بررسی دوره نزول قدرت اشکانیان، به شکست آخرین شاهنشاه آنها در جنگ با اردشیر بابکان و سقوط این سلسله می‌رسد.

یکی از مباحث جالب توجه در این کتاب نگاه جدید ولسکی است به موضوع یونانی‌گرایی شاهنشاهان اشکانی که، پیش از این، بسیاری از متخصصان و پژوهشگران به آن اشاره کرده و از آن برای اثبات تعلق دولت اشکانی به «دنیای یونانی» استفاده کرده‌اند. اما ولسکی، برخلاف بیشتر محققان، با استفاده از موقعیت خود در مقام شاخص‌ترین دانشمند اشکانی‌شناس، و با تکیه بر مدارک موجود و استدلالهای قایل قبول، به رد یونانی‌گرایی اشکانی پرداخته و نشان داده که سیاستهای اشکانیان در واقع مخالف گسترش یونانی‌گرایی در ایران بوده است.

ولسکی نشان می‌دهد که سیاستهای بعضاً خشونت‌بار اشکانیان، به خصوص اولین پادشاهان اشکانی، با عناصر یونانی و تلاش پادشاهانی نظیر مهرداد اول و مهرداد دوم برای بازگرفاندن حکومت به شرایط دوره هخامنشی، در واقع اقداماتی بوده است برای پایه‌گذاری حکومتی کاملاً ایرانی و بدون وابستگی به فرهنگ یونان. از بین رفتن عناصر یونانی و سیطره کامل فرهنگ ایرانی بر دوره میانه و اخیر شاهنشاهی اشکانی و حتی حذف عنوان معروف «فیل‌ه‌لن: یونان‌دوست» از سکه‌های شاهنشاهان بعدی دلایلی است که ولسکی برای اثبات نظریه خود ارائه می‌دهد.

یکی از معدود اشکالات کتاب ولسکی توجه بیش از حد آن به غرب و مرزهای غربی حکومت اشکانی است. مانند بسیاری از منابع موجود، توجه این کتاب نیز بیشتر به برخوردهای اشکانیان با روم یا شکل‌گیری مرزهای غربی است و نویسنده عملاً، بعد از اشاره به شروع سلطنت اشکانی از شمال و شرق ایران و نگاهی به پادشاهی یونانی-بلیخی، کمتر به شرق شاهنشاهی و شکل‌گیری این بخش از مملکت اشکانی پرداخته است. این اشکال البته ناشی از وجود منابع یونانی و رومی در مورد بخشهای غربی و کمبود منابع مربوط به شرق است که عرصه را برای تدوین تاریخ بخشهای شرقی باز می‌گذارد.

همچنین جا داشت که ولسکی به شکل‌گیری خاندانهای اشرافی اشکانی و قدرت گرفتن آنها در اطراف شاهنشاهی، و اوضاع زندگی هر روزه جامعه اشکانی و شرایط اقتصادی آن نگاه دقیق‌تری می‌افکند. مطلبی که احتمالاً صفحات کتاب را به بیش از ۲۴۸ صفحه فعلی می‌رساند. شاهنشاهی اشکانی بیشتر به تاریخ سیاسی اشکانیان می‌پردازد و، چنانکه از عنوان آن برمی‌آید، عمدتاً به شاهنشاهان اشکانی و شیوه کشورداری آنها اشاره دارد.

بیردازیم به کیفیت ترجمه کتاب که از متن اصلی، چاپ ۱۹۹۳، صورت گرفته است. مرتضی

تألف فر، که مترجم کتاب دیگر این مجموعه (شاهنشاهی ساسانی، نوشته تورج دریایی) نیز هست، متن شاهنشاهی اشکانی را به صورت روان و تقریباً بی‌اشکالی به فارسی برگردانده و، با توجه به ترجمه این دو کتاب، به نظر می‌آید که با زبانهای فرانسه و انگلیسی آشنایی کاملی دارد. این ترجمه، برخلاف بسیاری از ترجمه‌های آثار دیگر تاریخی، با اشتباهات اندک و نثری آسان‌نهم برای خواننده عام یا متخصص عرضه شده، اما در موارد معدودی، ترجمه کلمه به کلمه از متن اصلی روانی مطلب فارسی را خدشه‌دار کرده و خواننده را وادار به چند بار خواندن بعضی از جملات می‌کند. برای مثال، در آخر صفحه ۸۲ و آغاز صفحه ۸۳ به این جمله طولانی برمی‌خوریم: «بجز این نکته جالب توجه، در این سکه‌ها واقعیتی بس مهم‌تر وجود دارد که حلقهٔ زنجیر طولانی پدیده‌هایی است که بی‌گمان راهنمای سیاست اشکانیان طی چهارصد سال فرمانروایی ایشان بوده است و آن: گرایش به مخالفت با سلطهٔ یونان‌گرایی (هلنیسم) از طریق توسل به گذشتهٔ هخامنشی است... که می‌توان آن را به صورتهای مختلف بازنویسی کرد تا متن فارسی روان‌تر شود و مواردی از قبیل استفاده از «:» که به‌ندرت در متن فارسی به کار می‌رود محدود شود.

یکی از موارد نحسین‌برانگیز در کتاب اندک بودن غلطهای املائی و اشتباهات ارجاعی در کتاب‌شناسی لاتین و پانوشهای هر فصل است. در شرایطی که بسیاری از متون ترجمه‌ای و حتی تألیفی، با کتاب‌شناسیهای مغلوذ و ناقص به بازار می‌آیند و بیشتر منتهای لاتین را بدون توجه به غلط یا درست بودن آن به دست چاپ می‌سپارند، دقت و کوشش مترجم و ناشر در صحیح بودن این موارد شایستهٔ تشکر و تشویق است. در چند مورد معدود، مترجم به دانش خود از زبانهای ترجمه تکیه کرده است و متأسفانه در ترجمه نامهای غیرانگلیسی یا فرانسوی دچار اشتباه شده که از جمله می‌توان به «کنولی» در پانوشت ۳ صفحه ۸۲ اشاره کرد که باید «نیولی» (اگراردو نیولی، ایران‌شناس ایتالیایی) نوشته شود.

یوزف ولسکی، مؤلف کتاب، به نسلی از دانشمندان اروپایی متعلق است که با تحصیل زبانهای «کلاسیک» لاتین و یونانی یا به عرصهٔ مطالعات تاریخی و زبان‌شناختی گذارده‌اند. در نتیجه، نقل قول مستقیم از متون لاتین در کتابها و نوشته‌های آنها معمول است و بیشتر خوانندگان متخصص اروپایی برای خواندن آنها مشکلی پیدا نمی‌کنند. این امر برای خوانندهٔ عام و حتی متخصص ایرانی، که احتیاج خاصی به خواندن این زبانها نداشته است، صدق نمی‌کند. از این رو، شایسته بود که نقل قولهای متعدد ولسکی که به لاتین در متن ذکر شده است، با در دنبالهٔ نقل قولها یا در پانوشتها، به فارسی ترجمه می‌شد تا در بسیاری از موارد، نکتهٔ مورد نظر ولسکی در مورد موضوعات خاص از نظر خوانندهٔ فارسی‌زبان پنهان نمی‌ماند.

خلاصه اینکه شاهنشاهی اشکانی کتابی است که جای خالی مطالعات اشکانی را در میان کتابهای موجود در زمینه تاریخ ایران تا حدی پر می‌کند. اما همان‌طور که اشاره شد، این کتاب تنها تاریخ سیاسی شاهنشاهی اشکانی است و کمتر به مسائلی نظیر شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی این دوره از تاریخ ایران می‌پردازد. از این نظر، نباید وجود کتابی در مورد تاریخ اشکانیان از دانشمندی نظیر ولسکی را نشانه بسته شدن باب تحقیق دانست. مسائل مذکور در بالا، به علاوه بررسی تاریخ شرق و شمال شرق ایران در این دوره، دعوت‌کننده دانشمندان، محققان و دانشجویان برای تحقیق و تألیف هرچه بیشتر در مورد این دوره بسیار مهم از تاریخ ایران است.

خداداد رضاخانی

لس‌آنجلس، کالیفرنیا

ایران و ترکان در روزگار ساسانیان، عنایت‌الله رضا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵
(ج ۲، ۱۳۸۱).

ایران و ترکان در روزگار ساسانیان از معدود پژوهشهای مستقل در زمینه مناسبات ساسانیان با همسایگان شرقی‌شان به شمار می‌رود که به زبان فارسی نگارش یافته است. اشاره نویسنده به ایجاد دو اتحادیه بزرگ جهانی از رقبای آن روزگار و پرداختن به نقش ایران ساسانی در سیاست جهانی آن عصر از نکات قابل توجه کتاب محسوب می‌شود.

پژوهشگران ایرانی به‌سرت از پرداختن به مناسبات ساسانیان با همسایگان شرقی‌شان، به صورت تحقیقی مستقل، استقبال کرده‌اند. کمبود منابع دست اول و آشفتگی‌ای که در میان اندک منابع موجود به چشم می‌خورد باعث شده تا کمتر کسی بای به این وادی بگذارد.

از عنایت‌الله رضا تاکنون آثار زیادی در حوزه‌های تألیف و ترجمه چاپ شده که از برجسته‌ترین آنها کتاب آذربایجان و ایران است. دو کتاب آذربایجان و ایران و ایران و ترکان در روزگار ساسانیان نتیجه سالها مطالعه و تحقیق این نویسنده در زمینه روابط ایران و ترکان در گستره تاریخ است. نویسنده کتاب برخی درگیریهایی سبسی در سالهای گذشته را عامل اصلی و مشوق خود در پرداختن به این موضوع می‌داند.

همان‌طور که از اسم کتاب برمی‌آید، موضوع آن بررسی روابط ایران و ترکان در سده‌های ششم و هفتم میلادی است. ترکان در عهد ساسانیان و نیمه دوم سده ششم میلادی به سرزمین ماوراءالنهر راه یافتند. با حمله خسرو انوشیروان به هیتالیان و از میان برداشتن آنها، ساسانیان در مجاورت ترکان

قرار گرفته و اختلاف پنهان میان آنها آشکار گردید. آغاز رابطه ساسانیان و ترکان در این کتاب نیز به دوره خسرو انوشیروان (۵۷۹-۵۳۱ م) برمی‌گردد.

فصل نخست کتاب اشاره مختصری به نظام حکومتی و نظامی ایران در سده‌های ششم و هفتم میلادی دارد. همچنین مؤلف پیش از ورود به مبحث اصلی، بخشهایی از کتاب را به پیشینه پژوهش در تاریخ ترکان، نام، منشأ و مبدأ آنها و چگونگی شکل‌گیری و تحول نام آنان اختصاص داده است. در واقع، نیمی از مطالب کتاب به این موضوعات و همچنین به تفکیک اقوام ترک از غیرترک می‌پردازد. نویسنده معتقد است که نام «ترک» با گذشت زمان مفهومی زبانی پیدا کرد و هیچ‌گاه دارای معنا و مفهومی قومی و نژادی نبوده است (ص ۳۲). چنانکه برخی از اقوام غیرترک که در همسایگی ترکان به سر می‌بردند به زبان ترکی سخن می‌گفتند، در صورتی که اینان هرگز ترک نبودند.

نویسنده کوشیده در روابط ساسانیان با اقوام شرقی و شمال شرقی امپراتوری خود، تمایز میان گروه‌های مختلفی چون قبایل هیونی (همچون کیداریان و چول‌ها)، هپتالیان، و ترک‌ها را مشخص کند. برای نمونه، وی تورانیان را از ترکان جدا می‌کند، زیرا هیچ‌گونه قرابتی میان آنها نمی‌یابد و، هم‌رأی با برخی محققان غربی، تورانیان را با ساکها یکی و در کل آنها را دارای نژادی آریایی می‌داند. به اعتقاد وی، موضوع ترک دانستن تورانیان بعدها، با ورود ترکان به آسیای میانه و ساکن شدنشان در آنجا، شکل گرفته است. قوم دیگری که از ترکان متمایز می‌شود، خزران ساکن شمال قفقازند. نویسنده معتقد است که هرچند نام ترکان و خزران در نوشته‌های مورخان روم شرقی و ایران با هم آمده، در واقع، میان این دو قوم تفاوت‌های بسیاری وجود داشته است. پیش از این کسانی فرضیه منشأ اویغوری خزران را مطرح کرده بودند.^۱

از دیگر مطالب کتاب شرح جنگ‌هایی است که از زمان خسرو انوشیروان تا پایان دوره ساسانی میان ایران و ترکان رخ داده است. این درگیری‌ها هم در سرحدات شرقی امپراتوری ساسانی و هم در نواحی ارمنستان و قفقاز در جریان بوده است. نویسنده تحریکات امپراتوری‌های روم شرقی و چین را یکی از عوامل اصلی تاخت و تازهای ترکان می‌داند.

مناسبت ترکان خاقانات شرقی و غربی با امپراتوری‌های چین و بیزانس و دگرگونیهایی که در این روابط صورت گرفته موضوعات دیگری است که کتاب در کنار پرداختن به روابط ایران و ترکان از آنها سخن می‌گوید. اشاره به ایجاد دو اتحادیه بزرگ جهانی از رقبای آن روزگار، یعنی در یک

1. D. M. Dunlop, *History of the Jewish Khazars*, Princeton: Princeton University Press, 1954.

طرف امپراتوری ساسانی، ترکان خاقانات شرقی و آوارها و در سوی دیگر امپراتوری روم شرقی، چین، ترکان خاقانات غربی و خزران و همچنین پرداختن به نقش ایران در سیاست جهانی آن عصر از نکات قابل توجه کتاب به حساب می‌آید.

مباحث کتاب با پورش اعراب مسلمان به ایران و فرار یزدگرد به خراسان، اتحاد ماهوی سوری، مرزبان مرو، با خاقانات ترک بر ضد یزدگرد و مرگ یزدگرد، تحت فشار قرار گرفتن ترکان غربی هم از سوی امپراتوری چین و هم از سوی اعراب مهاجم و سرانجام از بین رفتن خاقانات غربی ترک، با حملات سپاهیان امپراتوری چین، به پایان می‌رسد.

هرچند نویسنده بیشتر به رابطه سیاسی ترکان و ساسانیان و، در واقع، تنها به برخوردهای نظامی میان آنها پرداخته، هیچ‌گاه از عامل مهم اقتصاد و انگیزه‌های تجاری در شکل‌گیری این روابط غافل نبوده است. وی نقشی را که تجارت و، به‌ویژه، جاده ابریشم در ساسانیات سیاسی ساسانیان و ترکان و همچنین در ایجاد دسته‌بندی میان قدرتهای آن زمان ایفا می‌کرده به خوبی نشان می‌دهد و در تحلیل وقایع به آن توجه دارد.

در زمینه شیوه کار و منابع مورد استفاده، نویسنده مباحث خویش را بیشتر بر پایه متون متأخر اسلامی مطرح کرده و در کنار آن از تحقیقات پژوهشگران غربی، به‌ویژه صاحب‌نظران روسی نیز بهره فراوان برده است. اما جایگاه منابع غیرکتبی، همچون سکه‌ها و مهرها، در این پژوهش خالی به نظر می‌رسد. نویسنده تنها به نوشته برخی از سنگ‌مزارهای ترکان اشاره دارد، هرچند آنها را نیز جانسین مناسبی برای نوشته‌های تاریخی نمی‌بندارد. با وجود اینکه نزدیک به ربع قرن از نگارش کتاب می‌گذرد، این توجه مناسبی برای استفاده نکردن از منابع غیرمکتوب نیست. زیرا نظریاتی که قائل به طبقه‌بندی منابع اصلی دوره ساسانی و بررسی دقیق داده‌های باستان‌شناختی‌اند نیز تقریباً در همان زمان مطرح بوده‌اند.^۲

نکته دیگری که جلب توجه می‌کند عنوان انتخاب‌شده برای کتاب است که خالی از اشکال به نظر نمی‌رسد. بین مفهوم ایران با «ایران‌شهر» دوره ساسانی با واژه «ترکان»، که بیشتر به یک قوم اطلاق می‌شود تا سرزمینی جغرافیایی، همخوانی چندانی مشاهده نمی‌شود. همچنین عنوان کلی‌تر از مطالب کتاب است و تمامی دوره ساسانی را در برمی‌گیرد، در حالی که مطالب کتاب، چنانکه گفته شد، تنها به ۱۲۰ سال پایانی حکومت ساسانیان می‌پردازد.

حسین گیان‌راد

۲. برای مثال نک.

R.N. Frye, "Methodology in Iranian History", in R.N. Frye and O. Harrassowitz, eds., *Neue Methodologie in der Iranistik*, Wiesbaden, 1974.

How Writing Came About, Denise Schmandt-Besserat, Austin: University of Texas Press, 1996, xii+193 pp., ISBN 0-292-77704-3.

دانش نگارش یکی از مهم‌ترین نوآوری‌های همزمان با دوره شهرنشینی و شکل‌گیری حکومت‌های بازرگان در خاور نزدیک در اواخر هزاره چهارم ق م بود. با پیدایش نگارش، جوامع شهرنشین خاور نزدیک به ابزاری کارآمد دست یافتند که به کمک آن می‌توانستند اطلاعات روزافزون را به صورت محسوس و پایدار ثبت و منتقل کنند.

پژوهشگران مدتی است که در زمینه پیدایش نگارش، و روند و مراحل آن به مطالعه و بحث مشغول‌اند. پژوهشگران متقدم معتقد بودند که نگارش در مدت زمانی نسبتاً کوتاه در اواخر هزاره چهارم ق م و در واکنش به نیازهای زندگی شهرنشینی ابداع شد.^۱ اما در دهه‌های اخیر، پژوهشگرانی چون بی.یر آمیه و دنیس ایشمانت-پسیرات، مؤلف همین کتاب، چنین مطرح کرده‌اند که نگارش شکل تحول‌یافته نوعی نظام ثبت و انتقال اطلاعات بوده است که سابقه آن به هزاران سال پیش از دوره شهرنشینی، تا دوره نوسنگی، بازمی‌گردد. اول بار آمیه بود که به اهمیت اشیای گلی کوچکی به نام «تبله» (token به انگلیسی و calculi به فرانسه)، گویهای گلی (bullae)، گل‌نشته‌های سبزی و عددی، و مهرها و اثر مهرها اشاره کرد و احتمال داد که اینها ابزار مراحل قدیم‌تر نظامی ده‌اند که بعدها به شکل نگارش درآمد.^۲

خانم دنیس ایشمانت-پسیرات، استاد دانشگاه تگزاس، مطالعات خود را با بررسی تکه‌های گلی نشته از محوطه‌های نوسنگی آغاز کرد و از آن طریق به بررسی تبله‌ها و گویهای گلی علاقه‌مند شد. او با الهام از نظریه‌های آمیه، چندین سال به بررسی تبله‌ها و گویهای گلی از محوطه‌های گوناگون در سرتاسر خاور نزدیک پرداخت؛ و از اواخر دهه ۱۹۷۰، با چاپ مقالاتی، انتشار نتایج مطالعات دیدگاه‌های خود را آغاز کرد. اثر مهم او در این زمینه کتابی دوجلدی با عنوان پیش از نگارش است که در سال ۱۹۹۲ منتشر شد.^۳ کتابی که به معرفی آن می‌پردازیم چکیده‌ای از دو کتاب جامع‌تر وی برای خوانندگان عمومی و غیرمتخصص است.

اساس نظریه ایشمانت-پسیرات این است که سیر تطور نگارش را می‌توان از تبله‌ها به گویهای جمع‌بندی نظریات دهه‌های پیشین در مورد خاستگاه نگارش در اثر کلاسیک ایگاس گلب، زبان‌شناس استانی و استاد مؤسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو، آمده است:

I. J. Gelb, *A Study of Writing*, Revised Edition, Chicago: University of Chicago Press

2. P. Amiet, "Il y a 5000 ans et les Elamites inventaient l'écrit", *Archeologie* 12(1966): 16-23.

3. D. Schmandt-Besserat, *Before Writing: From Counting to Cuneiform*, 2 Vols. Austin: University of Texas Press, 1992.

گلی و سپس به گل‌نبشته‌های تصویری و عددی تا گل‌نبشته‌ها با نگارش آغاز می‌خیزد، در نهایت، گل‌نبشته‌ها با نگارش میخی پیگیری کرد.

تبله‌ها اشیای معمولاً گلی کوچکی به شکلهای گوناگون چون گوی، استوانه و مخروط هستند. در کاوش در محوطه‌های نوسنگی، تبله فراوان یافت می‌شود. در کاوشهای قدیم‌تر معمولاً آنها را اسباب‌بازی بچه‌ها، طلسم، یا شیشی از این قبیل و فاقد اهمیت زیاد می‌شمرند. اشمانت-پسرات پیدایش و دگرگونی تبله‌ها را از اوایل دوره نوسنگی (حدود ۸۰۰۰ ق.م) تا حدود ۳۰۰۰ ق.م (که رفته‌رفته ناپدید شدند) پیگیری کرده و اشاره می‌کند که از اوایل هزاره چهارم ق.م، با پیچیدگی روزافزون اقتصادی جوامع خاور نزدیک، علاوه بر تبله‌های ساده، شکل جدیدی از تبله موسوم به تبله‌های پیچیده ظاهر می‌شود که خطوط کنده، سوراخ یا برجستگیهایی دارند. وی چنین مطرح می‌کند که تبله‌های ساده و پیچیده برای اندازه‌گیری اقلام گوناگون به کار می‌رفته‌اند، اما معتقد است که نشان‌دهنده نظام شمارشی بخصوصی نبوده، بلکه تعیین‌کننده میزان مشخصی از هر چیز بوده‌اند. به عبارت دیگر، یک تبله برابر یک گونی جو و تبله‌های دیگر برابر شش گوسفند بوده است، و نه عدد یک یا شش. اشمانت-پسرات چنین احتمال می‌دهد که تبله‌ها را در کیسه‌های پارچه‌ای یا چرمی نگهداری و از آنها به هنگام مبادلات اقتصادی استفاده می‌کردند. وی همچنین مطرح می‌کند که نگاره‌های تصویری آغازین به تبله‌ها شباهت دارند و لذا از شکل آنها برگرفته شده‌اند.

گویهای گلی از اواسط هزاره چهارم ق.م پیدا شدند. گویها معمولاً به اندازه توپ تنیس یا کمی کوچکتر یا بزرگتر از آن هستند، توخالی‌اند و از فرار معلوم، برای نگهداری تبله‌ها به کار می‌رفته‌اند. مزیت گویها بر کیسه‌های پارچه‌ای یا چرمی این بوده است که برای دستکاری محتویات آنها، باید گوی را می‌شکستند و این را به آسانی می‌شد تشخیص داد. علاوه بر این، سطح بیرونی گویها معمولاً اثر مهر دارد که بازسازی آن نیز بسی دشوار بوده و فوراً نشان می‌داده که گوی دستکاری شده است. سطح برخی از گویها آثارکنده یا فشرده‌ای دارد که با تعداد تبله‌های درون گوی مطابقت می‌کند و از فرار معلوم، روشی آسان برای پی بردن به محتویات گوی بوده است. البته این نوعی دوباره‌کاری بوده و به نظر می‌رسد مردم پس از مدتی به این نکته پی بردند و بیش از آن تبله داخل گوی نگذاشتند. دیری نباید که مردم پی بردند که گویها را می‌توان به آسانی فشرده تا کمتر جا بگیرند. ماحصل این کار گل‌نبشته‌های بالشتکی با نگاره‌های تصویری و عددی بود که نخستین مرحله از نگارش میخی به شمار می‌رود.

سیر تحولی نگارش به شکل بالا که اشمانت-پسرات بازسازی می‌کند سراسر است و جذاب است و بسیاری نظریات او را «انقلابی» و «هیجان‌برانگیز» توصیف کرده‌اند، اما دیگر پژوهشگران محتاط درباره اجزای گوناگون نظریات او تردیدهایی ابراز کرده‌اند.

پیش از همه، اشکال نظریات ایشمانت‌پیرات از جنبه روش‌شناسی باستان‌شناسی است. وی در طول مطالعات بیست و چند ساله خود چندین بار پیش‌فرضها و شیوه‌کار خود را تغییر داده است. نتیجه این کار بروز ناهمگنهایی چند است که اساس نظریات او را دچار اشکال می‌کند. از جمله اینکه گونه‌شناسی او درباره تپه‌ها در طول سالها بارها تغییر کرده و در نهایت چنان پیچیده شده که برخی از زیرگونه‌های او فقط با یک نمونه مشخص شده است. مهم‌تر اینکه عدم تفسیرهای وی از تپه‌ها، و در نتیجه گونه‌شناسی او درباره آنها، براساس برداشتهای شخصی او از شکل آنهاست. اما عموم می‌دانند که برداشتهای شخصی، ساختارهایی ذهنی براساس پیش‌زمینه فرهنگی ناظر است و چه‌بسا هیچ پایه و اساسی در واقعیت نداشته باشد. رهیافتی عینی‌تر به این پرسش بررسی آماری تپه‌ها برای شناسایی گروهها و زیرگروههای احتمالی است که ایشمانت‌پیرات هیچ‌گاه در مطالعاتش به کار نبرده است.

دیگر اینکه ایشمانت‌پیرات تعداد زیادی تپه را از دوره‌ها، منطقه‌ها، محوطه‌ها، و نهشته‌های گوناگون بدون تمایز در مطالعه خود آورده است. این فرض زیربنایی در نظریه وی بدان معناست که مردم از سواحل شرقی مدیترانه تا دره رود سند همگی طی پنج هزار سالی که تپه‌ها به کار می‌رفتند ساختار ذهنی یکسانی درباره گونه‌شناسی افلام گوناگون و شیوه شمارش آنها داشتند. اما مطالعات باستان‌شناختی نشان داده که مواد فرهنگی هر دوره و هر حوزه فرهنگی کاربرد و مفهومی مخصوص به خود داشته است. به عبارت دیگر، محتمل نمی‌نماید که تپه‌ای با شکلی بخصوص در طول چند هزار سال و در منطقه‌ای بس گسترده چون خاور نزدیک یک مفهوم فرهنگی داشته است. بی‌اعتنایی ایشمانت‌پیرات به این اصول ابتدایی در مطالعه‌ای به این اهمیت به این بازمی‌گردد که آموزش او در رشته تاریخ هنر و در فرانسه در دهه ۱۹۶۰ بوده، نه در باستان‌شناسی نو یا تأکید آن بر رهیافتهای عینی.

مسئله دیگر تناقضات نظریه ایشمانت‌پیرات با داده‌های باستان‌شناختی است. مهم‌ترین ایراد در این مقوله این است که فقط می‌توان در یک محوطه باستانی سیر تحولی ایشمانت‌پیرات را در مدارک باستان‌شناختی پیگیری کرد و آن توش است. اما مدارک باستان‌شناختی از توش حاکی از آن است که مرحله نهایی پیدایش نگارش، یعنی گل‌نشته‌های خطی از بطن مرحله پیشین، یعنی گل‌نشته‌های عددی-تصویری پیدا نشده، بلکه از منطقه‌ای دیگر (به احتمال زیاد از حوضه رود کر در فارس) وارد توش شده و هنوز مدرکی از مراحل پیشین آن که مؤید سیر تحولی ایشمانت‌پیرات باشد به دست نیامده است.

علاوه بر باستان‌شناسان، متخصصان زبانهای باستانی خاور نزدیک نیز ایراداتی بر نظریات ایشمانت‌پیرات دارند. وی معتقد است که بیشتر نگاره‌های تصویری اولیه در واقع از شکل تپه‌ای

که همان مفهوم را بیان می‌کرده (گوسفند، گندم، ...) برگرفته شده‌اند. اما زبان‌شناسان با اشاره به نکته‌ای که بیشتر به آن پرداختیم این را برداشت ذهنی ایشانت‌سپرات می‌شمرند و معتقدند که بین این دو، سوای تشابه ظاهری در چند مورد، تطابق چندانی وجود ندارد. اما، مهم‌تر از آن اینکه نظریه ایشانت‌سپرات در مورد مؤلفه‌های بکه‌نگاری (ideographic) و واژه‌نگاری (logographic) که در گل‌نبشته‌های تصویری به چشم می‌خورد و چارچوب دستوری نبشته‌های آغازین را تشکیل می‌دهد پاسخی ندارد و نمی‌تواند خاستگاه آنها را توضیح دهد.^۴

در مجموع، باید به ایشانت‌سپرات آفرین گفت که با وقف سالها تحقیق و مطالعه به دانش ما در باره تپه‌ها و گویها سرسامان داده است، اما در مورد اینکه این اشیا واقعاً مراحل پیشین نگارش را تشکیل می‌دهند گروه زیادی از پژوهشگران هنوز متقاعد نشده‌اند.^۵

کامیار عبیدی

دارت‌مت کالج



شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۴. مروری بر نظریات ایشانت‌سپرات از دیدگاه بکه‌زبان‌شناسی در مقاله زیر آمده است:

P. Michalowski, "Early Mesopotamian Communicative Systems: Art, Literature, and Writing", in A. Gunter, ed., *Investigating Artistic Environments in the Ancient Near East*, Washington, D.C.: Smithsonian Institution Press, 1990, pp. 53-69.

۵. نقدی بر کتاب پیش از نگارش و نظریات ایشانت‌سپرات و در نوشته‌های زیر می‌توان یافت:

P. Morrison in *Scientific American* 267(1992): 132-134; P. Zimarsky in *Journal of Field Archaeology* 20(1993): 513-517; J. Freiberg in *Orientalische Literaturzeitung* 89(1994): 477-502.